

سیاست عزت‌مدارانه امام حسین علیه السلام در برابر معاویه

سمیه عابدی^۱

مهدی مردانی (گلستانی)^۲

چکیده

عزت از اصول اخلاقی است که در روایات اسلامی به حفظ آن در تمام ابعاد زندگی تأکید شده است. امام حسین علیه السلام الگوی کامل عزتمندی است، اما تاکنون تنها به عزت در سیره سیاسی ایشان در قیام عاشورا توجه شده است. با وجود سپری شدن بیشتر مدت امامت ایشان در زمان معاویه، شخصیت سیاسی فاسد و منحصر بفرد معاویه و اختناق حاکم بر آن دوران، جا دارد درباره عزت در سیره سیاسی امام حسین علیه السلام در برابر معاویه، پژوهشی به عمل آید. با نظر به مفهوم عزت و مؤلفه‌های آن در سیاست، شخصیت و منش سیاسی امام حسین علیه السلام، آن حضرت، سیاست عزت‌مدارانه‌ای را در سه محور اصلی ظلم و طاغوت‌ستیزی، استقلال و عدم وابستگی به غیر، حفظ و پایبندی به هنجارهای اخلاقی در برابر معاویه به اجرا درآورده است.

کلیدواژه‌ها: عزت در سیاست، سیره سیاسی عزت‌مدارانه، شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام، شخصیت سیاسی معاویه

۱. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش نهج البلاغه (sobhzohour14@gmail.com)

۲. عضو هیات علمی دانشگاه قرآن و حدیث. (Mardani.m@qhu.ac.ir)

مقدمه

عزّت از اصول و ارزش های اخلاقی است که در اسلام بسیار به آن توجه شده است. گستره معنایی عزّت محدود نبوده و تمام ابعاد زندگی از جمله فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی گیرد. جایگاه، مفهوم و مؤلفه های حفظ عزّت، از جمله موضوعاتی است که هر شیعه باید آن را از الگوهایی، همچون امامان معصوم علیهم السلام بیاموزد.

امام حسین علیه السلام در میان شیعیان نمونه کامل یک انسان عزّت مدار است اما تاکنون سخن از عزّت در سلوک سیاسی حضرت را بیشتر محدود به قیام و واقعه عاشورا نموده اند که به نظر می رسد قیام خونین را عامل حفظ عزّت می دانند و یا به دلیل اطلاعات تاریخی و روایات منقول بسیار محدود از دوران امامت امام حسین علیه السلام در حیات معاویه، به این موضوع پرداخته اند؛ زیرا معاویه اختناق شدیدی بر جامعه حاکم کرده بود و سعی داشت امام حسین علیه السلام و روش و منش ایشان شناخته نشود. حال آن که همه دوران امامت ایشان در زمان معاویه سپری شده است و قیام امام ظرف چند ماه، در آخرین سال امامتشان به وقوع پیوسته است.

اعتقاد شیعه بر این است که ائمه اطهار علیهم السلام در همه ساحت های زندگی خویش، تمام اصول و ارزش های اخلاقی را حفظ و رعایت نموده اند و از این جهت الگوی کاملی برای تمام بشریت هستند. بنابراین عزّت در سیره سیاسی امام حسین علیه السلام در برابر معاویه به عنوان فرضیه پژوهش پیش روست. بر اساس این فرضیه، سوالاتی مطرح می شود همچون: عزّت به چه معناست؟ ارتباط عزّت و سیاست چگونه است؟ شخصیت سیاسی معاویه و امام حسین علیه السلام بر چه اصولی استوار بوده است؟ چگونه در طول ده سال، مقارنت امامت امام حسین علیه السلام با حکومت معاویه، عزّت در سیره سیاسی ایشان حفظ شده است؟

تاکنون در چند پژوهش به شخصیت عزّت مند امام حسین علیه السلام پرداخته شده که یا به طور ویژه به قیام عاشورا اشاره شده است (بدیعیان گورتی و همکاران، ۱۳۹۰)

و یا علاوه بر قیام کربلا، جایگاه ایشان در قرآن کریم نیز مورد توجه گرفته است (رحیم پور، ۱۳۸۸) پژوهش‌های اندکی نیز پیرامون امامت امام حسین علیه السلام در زمان حکومت معاویه به انجام رسیده که در آنان به اصل عزت پرداخته نشده است و تنها با تحلیل شخصیت و دسیسه‌های معاویه، علت عدم قیام امام در زمان معاویه را تبیین کرده‌اند (رنجبر، ۱۳۸۱؛ فروغی ابری، ۱۳۸۰؛ پیشوایی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۶۱ مطهری، ۱۳۸۳: ۷۵-۹۰).

به دنبال پاسخ روشنی به هر یک از سوالات این پژوهش، لازم است ابتدا مفهوم عزت در لغت و اصطلاح و ارتباط عزت با سیاست تبیین شود و سپس به وجوه مختلف شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام و معاویه خواهیم پرداخت و جلوه‌های عزت در سیره سیاسی سیدالشهدا علیه السلام در برابر معاویه بیان خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی عزت

۱-۱. عزت در لغت

عزت در لغت بر شدت و قدرت و آنچه که متضمن معنای غلبه و قهر است دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۶۶ق: ۴، ۳۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹، ۱۸۵؛ قریشی، ۱۳۷۸: ۴، ۳۳۹) و به معنی صلابت، محکمی، قوت و حالت شکست‌ناپذیری است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۲ و ۳۳۳) و در معانی دیگری چون سخت و گران (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۳)، نایاب (حسینی موسوی، ۱۴۵۸ق، ۳، ۲۰۶) و غیرت نیز به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۲۲).

۱-۲. عزت در اصطلاح

برخی از پژوهشگران نتیجه کرامت نفس (خودارزشمندی) را عزت نفس می‌دانند (سبحانی نیا، ۱۳۹۲: ۱۹۵ - ۲۰۹؛ بدیعیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸ و ۹) و برخی از آنان این دو معنی را یکی دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۵۰) بعضی دیگر علل موجد و مبقیه عزت را اطاعت و بندگی خداوند، انقطاع از خلق و دست یافتن به کمالات روحی دانسته‌اند اما برای باورند عزت مندی یک شخصیت در دارا بودن کرامت و حریت است (رحیم پور، ۱۳۸۸: ۳۳ و ۳۴). برآیند نظرات نشان می‌دهد کرامت و عزت نفس با یکدیگر

رابطه ای تنگاتنگ دارند به طوری که فقدان کرامت نفس بر عزتمندی یک شخصیت خدشه وارد می کند.

کرامت نفس، امری است ذاتی که خداوند انسان را به صورت تکوینی (بقره: ۲۹ - ۳۴؛ مؤمنون: ۱۵؛ اعراف: ۱۱؛ جاثیه: ۱۳؛ اسراء: ۷۰) و تشریعی (احزاب: ۷۲) به آن مفتخر کرده است. کرامت در لغت به معنی بزرگوار شدن، شرافت و حرمت داشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۷۶) در راستای کرامت ذاتی، در اسلام کرامت اکتسابی تعریف شده تا هر فرد با اعمال خود بالفعل به تکریم نفس خویش پردازد و به توصیه امام علی علیه السلام آن را به بهایی جز بهشت نفروشد (سید رضی، ۱۴۱۷: حکمت ۴۵۶). باور و احساس خودارزشمندی به انسان اجازه حقیر و پست کردن خویش را نمی دهد. از این طریق انسان در صدد حفظ عزت خود برمی آید. در واقع مقصود از عزت نفس، حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۹). افزایش عزت نفس احیاکننده احساس توانمندی و ارزشمندی در انسانها و جزئی از سلامت روان است (پیاپنگرد، ۱۳۸۴: ۶۴).

باید توجه داشت هر جا عزت نفس به جایی کشیده شود که باعث شود انسان حقی را زیر پا بگذارد و یا از پذیرش حق امتناع ورزد، در ورطه تکبر سقوط کرده است زیرا تکبر یعنی این که انسان از روی عناد و سرکشی از قبول حقیقت امتناع ورزد (انیس و همکاران، ۱۳۵۰: ۷۷۳) از این رومی توان نتیجه گرفت انسان عزت مند خود را از نظر شرافت انسانی بزرگ می داند اما به دیگران هم احترام می گذارد در صورتی که فرد متکبر خود را برتر از دیگران می داند.

در کلام معصومان علیهم السلام عزت محدود نبوده و تعریف واحد و مشخصی از عزت نشده است بلکه در همه ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حفظ حرمت و عدم نفوذناپذیری به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته است که به بعد سیاسی آن اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. عزت در سیاست

سیاست در لغت به معنی پاس داشتن ملک، نگهداری، حراست، حکم راندن بر

رعیت، ریاست، داوری (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۷۱) اداره و مراقبت امور داخلی و خارجی کشور، درایت، خردمندی (عمید، ۱۳۷۱: ۲، ۴۶۷)، عهده‌دار شدن امور مردم و رسیدگی به آنان (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶، ۱۰۸) است.

در حقیقت سیاست به معنی این است که فردی جامعه را به نحوی هدایت کند که صلاح جامعه است یعنی همان صراط مستقیم که ما در سوره حمد آن را از خداوند می‌خواهیم. این سیاست مخصوص اولیاء و انبیاست آن‌ها مردم را حرکت می‌دهند در جهتی که به صلاح دنیا و آخرت مردم است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۹۲ و ۱۹۳).

از آنجا که عزت به مفهوم نفوذناپذیری است لذا بالاصاله از آن خداوند و بالافاضه از آن اهل ایمان است (منافقون: ۸) و هر که خواهان عزت باشد باید آن را از خداوند بخواهد (فاطر: ۱۰) امام علی علیه السلام نیز در تبیین این حقیقت، هر عزتی که از خداوند نباشد را ذلت دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۸، ۱۰). به عبارتی انسان عزتمند در عرصه سیاسی فردی نفوذناپذیر است که مقهور شرایط زمان و مکان نمی‌شود و جامعه و شرایط مکان و زمان را مقهور خویش می‌سازد. رویکرد انسان عزت مدار در روابط سیاسی عزت و کرامت برای دیگر افراد جامعه به وجود می‌آورد (بدیعیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳) و در حقیقت جامعه را در جهتی که به صلاح آنان است هدایت می‌کند.

در روایات اسلامی مؤمنان به صراحت از این که خود را در مقابل دیگران به ذلت بکشانند نهی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۴، ۷۲) و در روایاتی اطاعت از خداوند و ترک گناه (سید رضی، ۱۴۱۷: نامه ۵۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ۶۹۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ق: ۵، ۶۴، ح ۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳، ۲۰۲)، فضائل اخلاقی (خوانساری، ۱۳۳۶: ۱، ۱۵۲، ح ۵۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵، ۲۱۱)، استقلال و خودباوری با قطع امید کردن از مردم (کلینی، ۱۳۶۷: ق: ۲، و ۱۴۸ و ۱۴۸؛ حرانی، ۱۳۸۲: ۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲، ۱۰۹، ح ۱۲) و عدم پذیرش سرپرستی و دوستی کافران و مشرکان (حرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۵؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ۱۱، ۶۰؛ آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۱۳۹) از مؤلفه‌های حفظ عزت در زندگی قلمداد شده است که در سیره سیاسی نیز کاربرد دارد.

۲. شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام و معاویه

معاویه شخصیت سیاسی منفور و سیاه تاریخ اسلام است که در زمان حکومت خود بر حرکت جامعه اسلامی تأثیرگذار (از جهت منفی) بوده است. معاویه در نیرنگ و فریب افکار عمومی روش‌های خاصی داشت که خود پایه‌گذار آن‌ها در جهان اسلام بود. برخلاف معاویه، امام حسین علیه السلام شخصیت معنوی و سیاسی بزرگ آن روز دنیای اسلام بود که التزام به اخلاق را جزء لاینفک سیاست می‌دانست. حفظ عزت و رویارویی سیاسی با شخصیت پیچیده‌ای چون معاویه نیازمند بینش و فراست خاصی است. برای دستیابی به شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام ابتدا باید شخصیت سیاسی معاویه مورد بررسی قرار بگیرد تا مؤلفه‌های سیاست عزت‌مدارانه امام در برابر معاویه تبیین شود.

۲-۱. شخصیت سیاسی معاویه

شخصیت و سیاست معاویه به حدی از اخلاق و دیانت فاصله داشت که معدود اندیشمندانی همچون ابن خلدون به دفاع و تطهیر او پرداخته‌اند (۱۳۶۶: ۱، ۳۷۰). معاویه معاصر با سه امام بوده است. شخصیت سیاسی او از زمان امام علی علیه السلام بروز پیدا کرد. آنچه از محتوای نامه‌های امام علی علیه السلام خطاب به معاویه می‌توان برداشت نمود این است که از مشکلات اساسی معاویه، دنیاپرستی اوست (بشیر و جانی پور، ۱۳۸۸: ۱۱) در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ریشه کلیه مشکلات معاویه را عدم اعتقاد صحیح و ایمان واقعی وی به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند (همان، ص ۲۳).

معاویه که قدرت را اصیل و هدف غایی خود می‌دید، به حکومت به عنوان ابزاری برای تربیت جامعه می‌نگریست. در نگاه معاویه قدرت به عنوان یک ابزار در خدمت به دین و مکتب اسلام نیست، بلکه در خدمت به شخص خلیفه و منافع اوست (عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۰). قدرت طلبی معاویه باعث شد نظرات و تفاسیر شخصی به عنوان حقایق دینی برای مردم بیان شود همچنین به تحریف و جعل احادیث فضائل علی علیه السلام و فضیلت سازی برای خلفا و خود می‌پرداخت و سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام بر منابع دستور حکومتی وی بود (مفید، ۱۳۸۴: ۱۷۳). به عبارتی معاویه با تحریف دین سعی در مهار مردم و حفظ

حکومت خود داشت، مردم شام را به نحو خاصی تربیت کرده بود که آن‌ها تنها با اسلام سفیانی، اسلامی که فقط منفعت جویی شخصی و اغراض فردی را ملاحظه می‌کرد و برای رسیدن به آن هر چیزی را حلال می‌نمود، آشنا بودند (عاملی، ۱۳۷۱: ۱۳).

وی در اقدامی سازمان دهی شده به تحریف و جعل احادیثی در خصوص شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت که این روایات علاوه بر بی اعتبار کردن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در حد یک انسان معمولی، بخش عظیمی از اسلام راستین را نیز از اعتبار ساقط کرد. (عسکری، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۲۰۲) گرچه معاویه اسلام را تحریف کرده بود اما ظواهر اسلام را نسبتاً حفظ می‌نمود و با سیاست‌های عوام‌فریبانه به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی داده بود (پیشوایی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۵).

خصومت معاویه نسبت به امام علی علیه السلام به حدی بود که کارگزاران خود در شهرها را ملزم کرده بود درباره هر کس اثبات شود که شیعه است و یا خاندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست دارد مجازات‌هایی چون شکنجه، غارت اموال، ویران کردن خانه‌اش، قطع مقرری از بیت‌المال اعمال کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱، ۴۵) این فشار و اختناق پس از شهادت امام حسن علیه السلام توسط معاویه - یعنی در ده سال امامت امام حسین علیه السلام - شدت چشم‌گیری یافت. (همان، ۴۳-۴۶)

درواقع شخصیت سیاسی معاویه مبتنی بر نظریه ماکیاول است. او از نظریه پردازانی است که به صراحت از لزوم استفاده از خشونت و ستمگری در سیاست یاد می‌کند و به سیاستمداران توصیه می‌کند که در صحنه سیاست چندان پی فضیلت و اخلاق نباشد و گرنه عرصه را می‌بازند. (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱) سیاست در مکتب معاویه عبارت بود از تشخیص هدف و به دست آوردن آن از هر راه ممکن، او بنیان‌گذار چنین نگرشی به سیاست در تاریخ اسلام است. معاویه بر این پایه و با تکیه بر شعار المُلُکُ عَقِيمٌ (سیاست نازاست) بر چنگ انداختن به قدرت و حراست از قدرت به دست آمده، حاضر بود دست به هر کاری بزند و هر نوع ابزاری را به کارگیرد (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۲۵).

امام حسین علیه السلام ده سال در دوران حکومت فاسد معاویه زندگی کرد. با توجه به چنان

شخصیت پیچیده و نیرنگ بازی چون معاویه، امام می‌بایست سیاست و منش خاصی که مبتنی بر اخلاق الهی باشد درپیش می‌گرفتند تا فرصت طلبی معاویه نتواند از آن به نفع خود استفاده کند.

۲-۲. شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام

از دیدگاه اسلام سیاست از اخلاق بیرون نیست بلکه توأم و همراه با اخلاق است. رفتارهای سیاسی مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان به عنوان اخلاق وی مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند. هدف رفتارها و تصمیم‌های سیاسی در راستای هدف اخلاق بوده و چیزی خارج از آن نیست و معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد یکسان است. (شریفی، ۱۳۸۹: ۹۲).

اصول اخلاقی حاکم بر منش و شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام؛ صداقت، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، وفای به عهد، عدم فریب، نفی خشونت و خونریزی و عزت نفس است. (شفیعی قهفرخی، ۱۳۷۸). در نظر برخی پژوهشگران کلید شخصیت امام حسین علیه السلام حماسه، عظمت، صلابت، شدت، ایستادگی و حق پرستی است (مطهری، ۱۳۸۴: ۳۶) لذا در شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام اخلاق و سیاست دورکن جدایی ناپذیرند.

با توصیفاتی که از شخصیت سیاسی معاویه به عمل آمد روشن است مقابله با او درایت هوشمندانه‌ای می‌طلبد چراکه چنین فرد فرصت طلبی از هر کلام و اقدامی به نفع مقاصد خود بهره می‌گرفت و در راه رسیدن به اهدافش از هیچ کاری ابایی نداشت. با تأمل در سیره سیاسی امام حسین علیه السلام در برابر معاویه به مبارزه‌ای همه جانبه و در عین حال خاموش پی می‌بریم. شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام در مواجهه با معاویه به نحوی بود که او کمترین استفاده‌ای از آن نبرد و در عین حال به نحوی بود که مردم در درک حقیقت حکومت معاویه به بلوغ فکری برسند و از غفلت بیدار شوند.

گرچه گزارش‌های تاریخی و روایات منقول از امام حسین علیه السلام در دوران معاویه بسیار اندک است اما امام هرگز عزلت نشینی و سکوت را برنگزید، بلکه با درپیش گرفتن صبری

سازنده در جایی که فرصت را مناسب می‌یافت علاوه بر تعلیم و تربیت مردمان، بدون هیچ ابایی به بیان حقایقی از ماهیت حکومت امویان می‌پرداخت (کشی، ۱۳۴۸، ۴۹ - ۵۱؛ اربلی، ۲:۱۴۰۱، ۲۰۶ و...).

علاوه بر شخصیت سیاسی معاویه، شرایط زمانه و میزان فهم مردمان، یکی دیگر از دلایل برگزیدن چنین روشی از سوی امام حسین علیه السلام، موقعیت ایشان در حکومت معاویه بود. امام حسین علیه السلام برخلاف امام حسن علیه السلام، در جایگاه حاکم و خلیفه مسلمانان نبود. گرچه ایشان امام برحق مسلمین بود و طبق گزارشات تاریخی پس از امام مجتبی علیه السلام همه مردم بی‌درنگ با او بیعت کرده بودند (اربلی، ۱۴۰۱: ۱۷۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۰۹) اما این بیعت برای برقراری حکومت سیاسی نبود و ایشان در آن دوران همچون دیگر مردمان در حکومت سهم داشت و با شرایط آن روز جامعه، وظیفه قیام و سرکوبی بر عهده ایشان نبود و مقابله سیاسی امام حسین علیه السلام با معاویه از سروظیفه ایمانی بود.

۳. جلوه‌های عزت در شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام

چنان‌که گذشت، معاویه با آغاز امامت امام حسین علیه السلام بر اختناق جامعه و آزار شیعیان شدت بیشتری بخشید به همین دلیل گزارشات تاریخی و روایات اندکی از امام حسین علیه السلام در دوران معاویه به ثبت رسیده است. اما با وجود اندک بودن متون، می‌توان سیاست عزت‌مدارانه امام در برابر معاویه را ملاحظه کرد.

۳-۱. ظلم ستیزی و طاغوت ستیزی

همان‌طور که بیان شد، یکی از مؤلفه‌های سیاست عزت‌مدارانه، نپذیرفتن سلطه دیگران مخصوصاً کافران و ظالمان است. امام حسین علیه السلام هرگز سلطه طاغوتی چون معاویه را نپذیرفت و این مهم را با عدم بیعت با معاویه و جانشینش یزید، افشای حقایق تلخی از حکومت وی و... نشان داد.

۳-۱-۱. عدم بیعت

بیعت با خلیفه ستمگر پذیرش ظلم و ستم و مشروعیت دادن به نحوه حکومت‌داری وی است. امام حسین علیه السلام در سیاست عزت‌مدارانه خود در برابر معاویه هرگز با او بیعت

نمودند به طوری که در طول ده سال حکومت معاویه، بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه و همچنین درخواستی از سوی معاویه مبنی بر بیعت گرفتن از امام در هیچ یک از کتب تاریخی گزارش نشده است. کما این که معاویه به امام حسن علیه السلام نیز درخواست بیعت نکرد، شاید دلیل اصلی آن، اطمینان معاویه از امتناع امام حسن و امام حسین علیه السلام در بیعت با خود بود. ضمن این که در مفاد صلح امام حسن علیه السلام و اگذاری خلافت پس از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام ذکر شده است (ابن بابویه، ۱: ۱۳۸۰، ۲۱۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳، ۴۷) و از آنجا که معاویه یقین داشت امام حسین علیه السلام عهد شکن نیست درخواستی برای گرفتن بیعت از ایشان نمود.

نپذیرفتن طاغوت و ظلم ستیزی امام حسین علیه السلام به اینجا ختم نشد. معاویه در اواخر عمر خویش یزید را به جانشینی معرفی کرد که بلافاصله با واکنش تند امام علیه السلام مواجه شد (کشی، ۱۳۴۸: ۹۴؛ اربلی، ۲: ۱۴۰۱، ۲۰۶) ایشان معاویه را به خاطر شکستن پیمان صلح و تعیین یزید به عنوان جانشین و فریب افراد از این طریق مورد نکوهش قرار دادند (کشی، ۱۳۴۸، ۴۹ - ۵۱).

معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به او اصراری نکرد و امام علیه السلام همچنین بود تا معاویه درگذشت. پس از مرگ معاویه و هنگامی که ولید قصد بیعت گرفتن از ایشان برای یزید را داشت، فرمودند: «زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت.» (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۶: ۳۱۵)

امام حسین علیه السلام بیعت با طاغوت ستمگری چون یزید را مغایر با عزت و تن دادن به ذلت دانسته‌اند. از این گفته حضرت بدون در نظر گرفتن مستندات تاریخی می‌توان نتیجه گرفت؛ امام حسین علیه السلام هرگز با معاویه نیز بیعت ننموده‌اند و با بیعت با او تن به بردگی و ذلت نداده‌اند.

۲-۱-۳. افشاگری از فساد دستگاه معاویه

یکی از تدابیر معاویه این بود که مردم شام را از شناسائی بزرگان اسلام که در خارج شام می‌زیستند، بازمی‌داشت. این روش، ابزاری بود برای بی‌خبر نگاه داشتن مردم و فریفتن آن‌ها. (آل یاسین، ۱۳۴۸: ۳۴۹ و ۳۴۸) علاوه بر آن شیعیان و دوست داران امام علی علیه السلام

را مورد آزار و شکنجه‌های فراوان قرار می‌داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱، ۴۵) این فشار و اختناق در ده سال امامت امام حسین علیه السلام افزایش چشم‌گیری یافت. (همان، ص ۴۳. ۴۶.) امام حسین علیه السلام در راستای برهم زدن حیل‌های معاویه و بازگرداندن عزت به جامعه اسلامی به افشاگری از فساد و تباهی حکومت معاویه و انتقاد از فریبکاری و دروغ‌گویی وی و اطرافیانش می‌پرداخت (طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۶۷).

در زمانی که فشار و اختناق حکومت معاویه بر شیعیان شدت گرفته بود امام حسین علیه السلام به حج مشرف شده و از صحابه، تابعین، بزرگان آن روز جامعه اسلامی و عموم بنی‌هاشم خواست که در چادر او واقع در منی اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد تن از تابعین و دو بیست نفر از صحابه نزد آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السلام این چنین کلام خویش را آغاز نمود:

دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من مطالبی را با شما در میان می‌گذارم. اگر درست بود تصدیق و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتارم را بنویسید و وقتی به شهرها و میان قبائل خود بازگشتید با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید زیرا می‌ترسم این موضوع به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد. (هلالی، ۱۳۷۵: ۲۰۶؛ طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۶۱)

سپس امام حسین علیه السلام فضیلت‌ها و سوابق درخشان پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان امامت را بر شمرد و بدعت‌ها و جنایات و اعمال ضد اسلامی معاویه را تشریح کرد (همان) و بدین وسیله حرکت بزرگ تبلیغی بر ضد حکومت معاویه پدید آورد تا جامعه اسلامی متوجه ذلتی که معاویه آن‌ها را در آن گرفتار نموده بود، بشوند و دست از حمایت این طاغوت ستمگر بردارند.

۳-۱-۳. توقیف اموال غصب شده بیت‌المال

در مقابل سخت‌گیری‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی که بر شیعیان و پیروان خاندان علوی وارد می‌شد، معاویه به کارگزاران و وابستگان خویش و همه کسانی که در به قدرت رسیدن او نقش داشتند، بخشش‌های بدون حساب از بیت‌المال می‌کرد تا جایی

که او را پرخرج‌ترین خلیفه دانسته‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۱: ۱۳۳۷، ۴۳ - ۴۶) مال اندوزی و علاقه به استفاده شخصی از بیت‌المال از ویژگی‌های برجسته معاویه است و به تعبیری معاویه سد محکمی از قدرت و ثروت را برگرد خود به وجود آورد و با استفاده از بیت‌المال مسلمین افراد را می‌خرد (جرdaq، ۱۳۷۶: ۵، ۳۳).

در آن زمان کاروانی از یمن که حامل مقداری از بیت‌المال بود از طریق مدینه رهسپار دمشق شد. امام حسین علیه السلام با اطلاع از این موضوع آن را ضبط کرد و در میان مستمندان بنی‌هاشم و دیگران تقسیم نمود و نامه‌ای بدین شرح به معاویه نوشت:

کاروانی از یمن از اینجا عبور می‌کرد که حامل اموال و پارچه‌ها و عطریاتی برای تو بود تا آن‌ها را به خزانه دمشق سرازیر کنی و به خویشان‌ت که تاکنون شکم‌ها و جیب‌های خود را از بیت‌المال پر کرده‌اند ببخشی. من آن‌ها را ضبط کردم. و السلام. (پیشوایی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

بی‌شک امام حسین علیه السلام آن اموال را به مصارف شخصی نرساندند بلکه این اقدام امام حسین علیه السلام یک حرکت آشکار در جهت نامشروع معرفی کردن حکومت معاویه و مخالفت صریح با او بود و هیچ‌کس جز ایشان جرأت چنین کاری را نداشت.

۳-۱-۴. معرفی شخصیت و فضائل امام علی علیه السلام

سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر منابع دستور حکومتی معاویه بود (مفید، ۱۳۸۴: ۱۷۳) او برای مخدوش کردن و شکستن شأن امام علی علیه السلام دست به این کار زده و حتی خود را امیرالمؤمنین نامیده بود. در مقابل این ظلم، امام حسین علیه السلام در سخنان ارزنده‌ای به شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ایمان، حقانیت، آخرت‌گرایی، شجاعت و ساده‌زیستی حضرت علیه السلام اشاره نموده‌اند (دشتی، ۱۳۹۱: ۲۷-۳۳). امام حسین علیه السلام در دفاع از حقانیت پدر بزرگوارشان، ولایت ایشان را معیار قبولی اعمال دانسته و فرموده‌اند:

کسی که زاهد و عابد است اما فضیلت امام علی علیه السلام بر دیگرانسان‌ها پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را باور ندارد، انکار ولایت در وجودش چون شعله آتشی در روز طوفانی است و دیگر اعمالش هر چند فراوان باشد چونان علف‌های خشک

بیابان است که شعله آتش درانان زبانه کشد و همه را بسوزاند. (همان، ۳۱)

امام حسین علیه السلام در کلامی اختصاصی بودن لقب امیرالمؤمنین برای امام علی علیه السلام را اثبات نمودند. ایشان به این حقیقت که این لقب از سوی خداوند برای امام علی علیه السلام تعیین شده اشاره کرده و فرموده‌اند:

پروردگار بزرگ روزی جبرئیل را بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و از او خواست در دوران زندگانی خود به ولایت و رهبری علی علیه السلام شهادت دهد و با لقب امیرالمؤمنین او را بخواند. (همان، ۳۲ و ۳۳)

امام حسین علیه السلام این چنین به ظلم ستیزی با معاویه در خصوص بی حرمتی به امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند تا مردم را از دسیسه معاویه آگاه کنند.

۵-۱-۳. باز پس گرفتن اموال خویش از معاویه

در شهر مدینه زمین مرغوبی متعلق به امام حسین علیه السلام بود. معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. امام علیه السلام با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:

معاویه، یکی از سه راه را انتخاب کن، یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را بمن برگردان یا زمین را به من برگردان یا ابن زبیر و ابن عمر را دستورده ک قضاوت کنند و گرنه هم پیمانان خود را فرامی خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۴، ۲۰۵)

در روزگاری که ولید بن عتبه از سوی معاویه فرماندار مدینه بود می خواست اموالی که به حضرت اباعبدالله علیه السلام تعلق داشت را با زور تصاحب کند. امام حسین علیه السلام قاطعانه پیام داد:

به خدا سوگند یا حق مرا می دهی یا شمشیر را برداشته در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به پا می خیزم و آنان که با من هم سوگند و هم پیمان هستند را به قیام دعوت می کنم.

وقتی دیگر بزرگان پیام امام را شنیدند با حسین علیه السلام اعلام هم پیمانی کردند، فرماندار

مدینه موقعیت خود را در خطر دید و اموال امام علیه السلام را پس داد. (همان) بنابراین ایشان اجازه تجاوز به اموال و حریم شخصی خویش را نمی داد و قاطعانه با او برخورد می کرد تا عزت و استقلال خویش را حفظ نماید.

۲-۳. استقلال و عدم وابستگی به غیر

از مؤلفه های دیگر سیاست عزت مدارانه، حفظ استقلال و عدم وابستگی به غیر است زیرا در غیر این صورت تحت سلطه دیگری قرار خواهیم گرفت و مجبور به اطاعت می شویم. امام حسین علیه السلام به معاویه اجازه نداد ذره ای استقلال ایشان را خدشه دار کند تا مبدا از این طریق عزت امام از بین برود و معاویه ایشان را تحت کنترل خود درآورد.

۱-۲-۳. عدم پذیرش خویشاوندی با معاویه

یکی از اقدامات معاویه در راستای تظهير شخصیت سیاسی خود طرح خویشاوندی با امام حسین علیه السلام بود. او با دغل کاری که داشت می توانست از پیوند خویشاوندی با امام حسین علیه السلام به خود و حکومتش مشروعیت داده و امام علیه السلام را وابسته به حکومت معرفی کند. اما امام علیه السلام با هوشیاری پیش از سوء استفاده معاویه از این فرصت، نقشه او را برهم زد.

معاویه دختر حضرت زینب علیه السلام و عبدالله بن جعفر را درازای پرداخت دیون عبدالله خواستگاری کرد. عبدالله اختیار را به امام حسین علیه السلام داد و امر ازدواج دخترش را به ایشان سپرد، دختر نیز چنین کرد. وقتی معاویه شنید که اختیار دار دختر عبدالله، امام حسین علیه السلام شده است به مروان پیغام داد تا مجلسی فراهم کند و به نزد امام برود و رضایت را از ایشان بگیرد. مروان مردم را گرد آورد و دف و شیرینی حاضر کرد و از امام حسین علیه السلام خواست که طبق نظر معاویه به این ازدواج رضایت بدهد. پیش از این مجلس امام خواهرزاده اش را به نکاح جوانی از بنی هاشم در آورده بود و در این مجلس اعلام نمود. مروان خواست مردم را بفریبد و امام را نیرنگ باز معرفی کند که در خفا خواهرزاده اش را به عقد دیگری در آورده است اما امام حسین علیه السلام به مروان مواردی از عملکرد معاویه را یادآور شد تا برای همه اثبات شود که این معاویه است که دروغ گو و فریبکار است و پیش از این با فریبکاری به

مقاصد خود رسیده است. ایشان علاوه بر پرداخت دیون عبدالله، هزینه آغاز زندگی خواهرزاده اش را نیز تقبل کرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۴، ۲۰۷) امام حسین علیه السلام با برهم زدن نقشه کثیف معاویه، استقلال خود و خاندانش را حفظ نمود.

۲-۲-۳. امتناع از معامله با معاویه

امام حسین علیه السلام بنا به وصیت پدر بزرگوارشان، پس از امام حسن علیه السلام نظارت و زعامت بر موقوفات امیرالمؤمنین علی علیه السلام که زمین کشاورزی، باغ و چاه‌های زیادی بود را برعهده داشتند (مفید، ۱۳۴۶: ۳۱۱) معاویه از این فرصت استفاده نمود و می‌خواست با نیزنگی دیگر امام را وام دار و وابسته به خود کند تا عزت ایشان خدشه دار شود. به همین منظور به امام حسین علیه السلام پیشنهاد خرید یکی از چاه‌هایی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقف فقراى مدینه نموده بود، کرد. اما امام علیه السلام با این که در مضیقه بودند حاضر به استفاده شخصی و نامشروع از اموال وقفی پدر بزرگوارشان نشدند و چاه را نفروختند (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۶: ۲۸۵) در حقیقت عزت نفس و ذلت‌ناپذیری امام حسین علیه السلام بود که ایشان را از فروش چاه وقفی به معاویه بازداشت.

۳-۲-۳. تبیین جایگاه امامت

معاویه در آن روزگار در برابر امامت قد علم کند و مردم در دینداری نیز او را شاخص و معیار بدانند. در همین راستا احادیثی در فضائل خود جعل نمود و در ظاهر به کردارش رنگ شرعی داده بود. (عاملی، ۱۳۷۱: ۱۳) در مقابل، امام حسین علیه السلام در هر فرصتی به اثبات و جایگاه امامت، نام و تعداد امامان علیهم السلام اشاره می‌نمود تا مردم بدانند جایگاه امامت با نرسیدن به خلافت و حکومت دچار تزلزل نمی‌شود و امام مسئولیتی الهی دارد که وابسته به خلافت نیست. همچنانکه در پاسخ به سؤال کسی که راه شناخت خداوند را پرسید، فرمودند:

شناخت خداوند به این است که مردم هر زمان رهبر خود را بشناسند، امامی که اطاعت او واجب است. تا به وسیله رهبر خدا را بشناسند. (دستی، ۱۳۹۱: ۲۴)

ایشان در سخنانی به صراحت به نام و تعداد امامان معصوم علیهم السلام اشاره می‌فرمایند:

از پدرم علی علیه السلام معنای عترت در حدیث ثقلین سؤال شد، ایشان پاسخ دادند: هدف از عترت؛ من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین می باشند که نهمین آنان، مهدی و قائم امامان علیهم السلام می باشد آنان از قرآن و قرآن از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند. (همان، ۲۶)

امام علیه السلام در احادیثی دیگر به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اثبات امامت، تعداد و نام آنان اشاره می فرمایند (همان، ۲۴-۲۶ و ۳۳-۳۹) که در آن زمان علاوه بر این که رسالت خویش به عنوان امام امت را به انجام رسانده اند، باعث شدند نیرنگ معاویه در نشان دادن سرکوبی و شکست امام حسین علیه السلام در نرسیدن به خلافت، رنگ ببازد.

۳-۳. حفظ و پایبندی به هنجارهای اخلاقی

آخرین مؤلفه سیاست عزت مدارنه، حفظ و پایبندی به اصول و هنجارهای اخلاقی است. برخلاف عده ای که سیاست را از اخلاق جدا می دانند، اسلام قائل به یگانگی اخلاق و سیاست است و آن را جزء شوون یک فرد مسلمان می داند. بی شک امام حسین علیه السلام الگوی تمام نمای اخلاق مداری در سیاست است اما با توجه به اندک بودن گزارش های تاریخی از سلوک ایشان با معاویه تنها برخی از آن اصول را برمی شمیریم.

۳-۳-۱. عدم پیمان شکنی

به عقیده برخی پژوهشگران وفای به پیمان نامه صلح امام حسن علیه السلام یکی از موانع قیام امام حسین علیه السلام در روزگار معاویه بود (رنجبر، ۱۳۸۱: ۷۰ و ۷۱). برخی دیگر نیز با استناد به نقض پیمان صلح از سوی معاویه، شرایط جامعه را عامل عدم قیام ایشان می دانند (فروغی ابری، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۵؛ پیشوایی، ۱۳۸۷: ۱۴۸ و ۱۴۹).

تاریخ گواهی می دهد که معاویه نه تنها به هیچ کدام از مواد پیمان نامه عمل نکرد، بلکه خود به نقض پیمان صلح بلافاصله پیش از انعقاد آن اذعان کرده بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۶: ۷۷؛ مفید، ۱۴۱۷: ۲، ۱۴). بنابراین، پیمان صلح عملاً از طرف معاویه از اعتبار افتاده بود و لازم الوفاء نبود، اما مطلبی که پژوهشگران به آن کمتر توجه کرده اند عدم آگاهی مردم نسبت به نقض پیمان توسط معاویه بود. محققانی که دلیل عدم قیام امام

حسین علیه السلام در روزگار معاویه را بی ارتباط با پیمان نامه صلح می دانند معتقدند تنها به این دلیل که معاویه می توانست از این فرصت استفاده کند و آن را دستاویز تبلیغاتی خود قرار بدهد که امام علیه السلام پیمان صلح را زیر پا گذاشته است (فروغی ابری، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۵؛ پیشوایی، ۱۳۸۷: ۱۴۸ و ۱۴۹) ایشان اقدام به قیام مسلحانه نکردند. اما این موضوع تنها زمانی می تواند دستاویز معاویه قرار گیرد که مردم در خفقان و بی خبری از اقدامات حکومتی قرار داشته باشند. امام حسن علیه السلام برای حفظ عزت و صلاح حدید جامعه اسلامی پیمان صلح با معاویه مرقوم کردند که مفاد آن گواه این حقیقت است. چنانکه فرموده اند:

تا معاویه زنده است قرارداد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خوشایند من نیست
 اما آنگاه که بمیرد تجدید نظر می کنیم. (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰)

امام حسین علیه السلام نیز تا وقتی که مردم از نقض آن توسط معاویه آگاه نشده بودند، نمی توانستند اقدامی خلاف معاهده انجام دهند، زیرا معاویه در میان مردم برای خود و جاهت شرعی داشت، بنابراین امام حسین علیه السلام نمی توانست ذلت نقض معاهده را به جان بخرد و علیه معاویه، خلاف آنچه در پیمان نامه ذکر شده اقدامی نماید.

۲-۳-۳. نفی خشونت از جامعه

با اقدامات ظالمانه معاویه در هیچ یک از گزارش های تاریخی، اقدامی از سوی امام حسین علیه السلام مبنی بر برهم زدن نظم و آرامش جامعه و شوراندن کارگزاران علیه حکومت ذکر نشده است، در صورتی که معاویه برای استحکام بخشیدن به قدرتی که در نگاهش اصیل بود به تحریک عاملان خویش بر ضد همدیگر می پرداخت، تا مبادا قدرتش آنقدر زیاد شود که برای قدرت مرکزی مشکلی ایجاد کنند. نمونه عینی این تحریکات، تحریک مروان، سعید بن عاص، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه بر ضد همدیگر بوده است (عمرانی، ۱۳۹۰: ۶۰).

امام حسین علیه السلام معاویه را از به کارگیری خشونت نهی کرده و او را مورد سرزنش قرار می داد (کشی، ۱۳۴۸، صص ۴۹-۵۱) امام حسین علیه السلام علی رغم وصیت امام حسن علیه السلام از دفن ایشان در کنار جد بزرگوارشان چشم پوشی کردند تا «به اندازه حجامتی هم خونی ریخته نشود» (طبری، بی تا، ص ۶۱) و پیوسته می کوشیدند تا از وقوع فتنه فراگیر در جامعه

جلوگیری کنند (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۶: ۳۰۴).
 اصول اخلاقی حاکم بر شخصیت سیاسی امام حسین علیه السلام به حدی است که برای
 حفظ جان مسلمانان نه تنها اقدام به خشونت در جامعه نکردند بلکه معاویه را نیز از
 به کارگیری خشونت نهی نمودند.

۳-۳-۴. صبر

در زمان معاویه گاهی برخی شیعیان به امام حسین علیه السلام پیشنهاد قیام علیه معاویه
 می دادند. اما هربار ایشان آنان را به صبر و پایداری تا زمانی که معاویه زنده است، دعوت
 می کردند (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۲۰-۲۲۱) زیرا در آن زمان با سیاست کثیف معاویه و
 بی خبری مردم شرایطی به وجود آمده بود که افراد جامعه تمایلی به حرکت و انقلابی علیه
 ظلم و طاغوت معاویه نداشتند حتی قیام های دیگری چون حجرین عدی، که در راستای
 احقاق حقوق الهی و اهل بیت علیهم السلام بود، بدون آن که جامعه اسلامی واکنش قابل توجهی از
 خود نشان دهد سرکوب شد، در حالی که حجر مسلمانان پارسا و از شب زنده داران و
 روزه داران و بزرگان صحابه به شمار می آمد. (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۲۴؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰: ق:
 ۱، ۳۹۱؛ جزری، ۱۳۸۵: ق: ۱، ۴۶۱-۴۶۲)

سیره سیاسی امام حسین علیه السلام بیش از پیش مردم را با ماهیت اصلی معاویه آشنا کرد.
 این صبر سازنده امام در مقابل معاویه، خود اتمام حجتی برای مردم بود به طوری که بعد از
 بیست سال کوفه تغییر کرده بود. آنان قدرشناس امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام
 شده بودند (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۶ و ۸۷). کارشیه در ده سال آخر حکومت معاویه، بزرگ
 و به شکل عجیبی در خاور دولت اسلامی و در جنوب بلاد غربی انتشار پیدا کرد. هنگام
 مرگ معاویه، بسیاری از مسلمانان، به ویژه مردم عراق، دشمنی بنی امیه و دوستی
 اهل بیت علیهم السلام را جزئی از دین و آیین خویش می دانستند (حسین، ۱۳۶۳: ۲۱۶).

نتیجه گیری

عزت به معنی نفوذناپذیری و صلابت است. انسانی عزت مند است که از کرامت نفس
 برخوردار باشد. در کلام معصومان علیهم السلام عزت محدود نبوده و تعریف واحد و مشخصی از

عزت نشده است و در همه ابعاد زندگی، حفظ حرمت و عدم نفوذناپذیری به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته است. در نگاه ائمه علیهم‌السلام تنها کسانی به عزت در سیاست دست پیدا می‌کنند که در سایه اطاعت خداوند گام بردارند، به حفظ فضائل اخلاقی بکوشند و استقلال خود را در همه زمینه‌ها حفظ کنند.

در نگاه معاویه اخلاق جدای از سیاست بود و حکومت به عنوان ابزاری برای تربیت جامعه می‌نگریست و قدرت هدف غایی وی بود. معاویه در نیرنگ و فریب افکار عمومی روش‌های خاصی داشت که خود پایه‌گذار آن‌ها در جهان اسلام بود. برخلاف معاویه، امام حسین علیه‌السلام شخصیت معنوی و سیاسی بزرگ آن روز دنیای اسلام بود که التزام به اخلاق را جزء لاینفک سیاست می‌دانست. امام حسین علیه‌السلام با درایت هوشمندانه‌ای در مقابل معاویه فاسد و فرصت طلب، سیاست عزت‌مدارانه‌ای در پیش گرفت و در این راستا به ظلم و طاغوت معاویه با عدم بیعت با او و ولیعهدش یزید، افشاگری از فساد دستگاه حکومتی وی و... تن نداد. با نپذیرفتن پیشنهاد خویشاوندی و فروش اموال وقفی به معاویه سلطه او را نپذیرفت و استقلال خویش را حفظ نمود. ایشان به اصول و هنجارهای اخلاقی همچون عدم پیمان‌شکنی و نقض صلح امام حسن علیه‌السلام، صبر و نفی خشونت در جامعه پایبند بود.

منابع

- آل یاسین، رضی، صلح امام حسن علیه السلام (پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ)، سید علی خامنه‌ای، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۴۸.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، ج ۱، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمه. محمد باقر کمره‌ای. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۰). علل الشرایع. محمد جواد ذهنی تهرانی. قم: مؤمنین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۵. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۶۶ق). معجم مقاییس اللغه. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۰ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق علی محمد بجاوی. قاهره: نهضه مصر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- ابولفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۸۶). مقاتل الطالبین. شرح و تحقیق احمد صقر. قم: الزهرا ۳.
- انیس، ابراهیم و دیگران. (۱۳۵۰). معجم الوسیط. تهران: ناصر خسرو.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر، بیروت.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۷). سیره پیشوایان دینی. ج ۲۰. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۲۰ق)، غررالحکم و درر الکلم، قم: اعلام الاسلامی.

- جرداق، جرج. (۱۳۷۶). امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی (علی و عصراو). ترجمه سید هادی خسروشاهی، چ ۳. قم: خرم.
- جزری، ابن اثیر. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). توحید در قرآن. چ ۲. قم: اسراء.
- حرانی، حسین بن علی بن شعبه. (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ترجمه صادق حسن زاده، قم: آل علی علیهم السلام.
- حرعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. چ ۲. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسین، طه. (۱۳۶۳). علی علیه السلام و فرزندانش. ترجمه احمد آرام. چ ۲. تهران: چاپخانه و انتشارات علمی.
- حسینی موسوی، نورالدین. (۱۴۵۸). فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات. تهران: الثقافه الاسلامیه.
- خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۳۶). شرح جمال الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم. تهران: دانشگاه تهران.
- دشتی، محمد. (۱۳۹۱). فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام. چ ۴. تهران: بهشت جاوید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، تهران: گلستان.
- دینوری، احمد بن داوود. (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود دامغانی. تهران: نی.
- راغب اصفهانی، ابالقاسم حسین بن محمد بن ابالفضل. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. چ ۲. بی جا: مطبعه خدمات چاپی.
- سبحانی نیا، محمد تقی. (۱۳۹۲). رفتار اخلاقی انسان با خود. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- سید رضی. (۱۴۱۷). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: موسسه دارالهجره.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین. (۱۴۰۹). احقاق الحق وازهاق الباطل. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۸۴). الارشاد فی معرفه حجج الله علی

- العباد. قم: محبین.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی. چ ۵. قم: انتشارات جامعه اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۵۲). الاحتجاج. چ ۲. مشهد: مرتضی.
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۷۱). سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام ﷺ. ترجمه حسین تاج آبادی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلام.
- علامه عسکری، مرتضی. (۱۳۸۷). نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، چ ۲. تهران: اصول الدین (علامه عسکری).
- عمرانانی، سجاد (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی شاخص های حکمرانی در سیره علوی و اموی (با تأکید بر معاویه)، کارشناسی ارشد، دانشگاه مجازی قرآن و حدیث، شهرری.
- عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ عمید، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
- فروغی ابری، اصغر. (۱۳۸۰). «چرا امام حسین علیه السلام به روزگار معاویه قیام نکرد؟». مطالعات اسلامی. شماره ۵۳ و ۵۴، صص ۳ - ۳۲.
- قریشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۸). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم. (۱۳۸۶). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام. ترجمه علی مؤیدی. چ ۶. قم، معروف.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). سیاست نامه امام علی علیه السلام. به کوشش مهدی مهریزی. قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. چ ۵۷. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام. چ ۲۵. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). حماسه حسینی. چ ۴۶. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه. چ ۹. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی علیه السلام.

- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). جامع السعادات. ج ۷. قم: اسماعیلیان.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۳۷۵). اسرار آل محمد علیهم السلام. ج ۳. قم: الهادی.

مقالات

- اسلامی، حسن. (۱۳۸۳). «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۲۶.
- بدیعیان، راضیه و ابراهیم میرشاه جعفری و محمد جواد لیاقت دار. (۱۳۹۰). «الگوی روابط انسانی عزت مدار با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام». تربیت اسلامی. سال ۶. شماره ۱۳. صص ۷-۲۴.
- بشیر، حسن و محمد جانی پور. (۱۳۸۸). «شخصیت شناسی معاویه در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام». دین و ارتباطات. سال ۱۶، شماره اول و دوم. صص ۱۴۷-۱۱۷.
- رنجبر، محسن. (۱۳۸۱). «مواضع امام حسین علیه السلام در برابر حکومت معاویه». معرفت. سال ۱۱. شماره ۵۲. صص ۶۲-۷۵.
- رحیم پور، مهناز. (۱۳۸۸). «تبیین شخصیت قرآنی و عزتمند امام حسین علیه السلام». بینات. سال ۱۶، شماره ۶۴. صص ۲۶-۳۷.
- شریفی، عنایت الله. (۱۳۸۹). «اخلاق سیاسی از منظر نهج البلاغه». رهیافت انقلاب اسلامی. سال چهارم. شماره ۱۳. صص ۸۷-۱۰۴.
- شفیع قهفرخی، امید. (۱۳۸۷). «اخلاق و سیاست در سیره و سخن امام حسین علیه السلام». ره آورد سیاسی، سال هفتم. شماره ۱۹. صص ۱۱۳-۱۳۰.